

# استراتژی شکست سپاه بیکاران

نوشته دکتر فریبرز رئیس دانا

در سال ۱۳۷۷، شاهد یکی از پرمدعترین صف‌آراییهای کارفرمایی، در برابر موقعیت عمومی و جایگاههای شغلی نیروی کار در تاریخ تحولات اجتماعی میهنمان هستیم. ابدأ عجیب نیست که این نیرو ورزی در شدیدترین فروکش‌های اقتصادی کشور و در یکی از آزاررسان‌ترین ناپهنجاری «رکود تورمی» پدید می‌آید. در چنین شرایطی، فشار هزینه‌ها بر دوش تولیدکنندگان کوچک و متوسط سنگینی می‌کند، تقاضای داخلی برای کالاهای آنان به شدت افت کرده است، وضعی و چشم‌اندازی برای صادرات وجود ندارد، نقدینگی‌ها ته کشیده است، بروات نکول می‌شوند و چک‌ها برمی‌گردند و مدیران راهی زندان می‌شوند، هزینه‌های ارزی سرسام‌آور شده و اساساً ارزی در اختیار نیست. اما، در همین شرایط انحصارهای خصوصی و دولتی و مخلوط، بخش‌های سوداگری، صاحبان قدرت پولی و مالی سرمایه‌داری نافذ در بوروکراسی و در سلسله مراتب‌های قدرت، که خوب برای خود جاکش کرده‌اند، سعی می‌کنند تعارض و تضاد ماهوی بین کار و سرمایه را به سمت و سوی تهاجم گسترده علیه نیروی کار بکشانند. دستور این است: همه تقصیر بیکاریها و فلاکتهای ناشی از آن برعهده آن چند ماده قانونی است که در شرایط فعلی اخراج کارگران را به وسیله

مدیران و صاحبان سرمایه کمابیش با مشکل روبرو می‌کند. پس پیش به سوی تشکیل یک ارتش متحد از مدیران صنایع و فرمانروایان تجاری و کارشناسان و اقتصاددانانی که به سودای سود سوداگری در حسرت آزادی بازاری نغمه نظری سر می‌دهند! ضمناً آن مدیران هوشیار و چیزدان که می‌دانند علت ورشکستگی و نابودی فعالیتشان واقعاً در کدام سیاستهای گذشته و حال اقتصادی و کدام ناپهنجاریهای ساختاری ریشه دارد، باید یادشان باشد که حرفهای تردیدآمیز نزنند و در صفوف خودی شکاف نیندازند. زیرکی فرماندهان این ارتش در اینست که می‌دانند خودشان فاقد ابتکار و بازارگشایی‌اند و نمی‌توانند با کلیات نظام اقتصادی که به واقع متعلق به خودشان است از در انتقاد درآیند. اینجاست که می‌رسند به این نتیجه که باید بخشی از سهم کار را به تاوان عدم‌النفعها یا زیانهای که اقتصاد تحت رهبری خودشان فراهم آورده است، از چنگ نیروی کار ملی بدر آورند. در این راستا پیش از هر چیز باید صنعتگران و تولیدکنندگان آگاه، دل به هم‌آویی با کارشناسان وابسته بدهند که ترجیح بندش اینست: اگر قانون کار نباشد اینهمه بیکاری پدید نمی‌آید و عامل بیکاری همانا قانون کاری است که سرمایه‌گذاران را از سرمایه‌گذاری می‌هراساند. امنیت ملی یعنی امنیت ما صاحبان ثروت (و بیشتر در تجارت) و آن نیز با این قانون کار به خطر افتاده است. این

حرفها، زمانی که دولت در پی انتشار نتایج سرشماری نفوس و مسکن اعلام کرد از ۱۶ میلیون نفر جمعیت فعال کشور در حدود ۹ درصد یعنی ۱/۴ میلیون نفر بیکار هستند، هرگز در میان نبود، اما حال که نمی‌دانیم شمار بیکارانمان بین ۲/۵ میلیون تا ۶ میلیون نفر چه مقدار است، سر برآورده‌اند. چگونه است که وقتی شمار بیکاران اندک است و نرخ بیکاری چیزی مثلاً در حد ایتالیاست و جیبهای گشاده لباده سوداگری پر و پیمان می‌شود، کسی به فکر نمی‌افتد که قانون کار مانع بیکاری است و حالا که بیکاری و فلاکت بیدادگرانه شده و عفریت رکود تورمی زهر خود را به کام بینوایان کشور می‌ریزد، مایه‌داران به هراس افتاده تقصیر را متوجه قانون کار می‌کنند. در این اثنا، تجربه به من آموخته است که سرمایه‌گذاران تولیدی که از آگاهی کافی برخوردارند خیلی زودتر و هشیارانه‌تر در می‌یابند که ریشه نابسامانی در کجاست، اما افسوس که این توجیه‌گران شبه علمی سوداگری و انحصار پی‌درپی ترجیح بند خود را کوکو می‌کنند.

مایلم با ایشان همینجا این پرسش را پیش بنهم: گیریم چنین باشد که شما می‌گویید - که البته چنین نیست - اما کدامین یک از شما صاحبان ثروت متکثر تضمین می‌کند که با حذف قانون کار اشتغال بالا می‌رود. اگر از روی فقر و بی‌پناهی فساد و بی‌اخلاقی و بیماری و جاسوسی و ماجراجویی در مرکز و در دوردستهای کشور

## مژده به متقاضیان شماره‌های قبلی

تعدادی از دوره‌های ماهنامه گزارش صحافی شده با جلد زرکوب آماده توزیع می‌باشد.

# گزارش

متقاضیان با پرداخت ۴۰ هزار ریال برای هر دوره، در وجه ماهنامه گزارش به حساب جاری ۱۸۸۸/۱۰ بانک صادرات، کد ۷۹۰ تهران و ارسال قبض آن همراه با ذکر دوره‌های درخواستی و نشانی کامل خود دوره‌ها را دریافت نمایند.

توجه: دوره سوم، چهارم، پنجم، ششم و هفتم موجود است.

هرچه بیشتر رواج یافت، چه کسی پاسخگو خواهد بود. با این نظر، جنابان عالی باید بپذیرید که یا مالتان را گرو بگذارید، یا بیمه بیکاری را گسترش دهید و یا آزاده و اخلاقمند باشید. توقع از آن کارشناسان به استخدام درآمده جبهه ضد کار نیست که دستکم به اصول علمی و حرفه‌ای، بهایی بدهند تا بخود بهایی داده باشند.

### وقتی دولت سایه خود را جمع کند!

شمار بیکاران کشور، بگمان من در همان آمارهای رسمی سرشماری نفوس و مسکن نیز کم‌تر از واقع گزارش شده بود. در آن سرشماری، بیکاران فصلی که وارد دوره زمستان طولانی شغلی می‌شدند - چنانکه رکود و کاهش سرمایه‌گذاریها بخصوص در بخش مسکن و فعالیتهای عمرانی آنرا پدید آورد و بیش از دو سال است سوز آن ادامه دارد - شمارش نمی‌شدند. پشت کنکوریه‌ها، این سپاه عظیم جوانان جویای کار، در رده محصلان شمارش شدند. افغانیهای ایرانی شده و کارگران ساختمانی که در محل مراجعه مأموران حضور نداشتند، بهرحال شاغل قلمداد شدند - که نبودند. در روستاها خیل بیکاران - و بگذریم از بیکاران پنهان - هنوز به نوعی شاغل تلقی می‌شوند. شمار بیکاران ۱/۴ میلیون نفری آن زمان بهرحال امروز در دهمین ماه سال ۱۳۷۷ می‌تواند بیش‌تر از ۳ میلیون باشد و کمتر نباشد. این درحالی است که بیکاران پنهان، نیمه بیکاران، کارکنان خانوادگی بدون مزد، بخشی از بیوسندگان ورود به دانشگاه در این رقم به آمار نیامده‌اند.

در میانه سال ۱۳۷۷ جمعیت کشور در حدود ۶۱/۸ میلیون نفر (با استفاده از نرخ رشد گزارش شده رسمی برای سالهای ۷۵-۱۳۷۰) برآورد می‌شود (مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵). در حدود ۲۳/۵ میلیون از این جمعیت روستانشین، در حدود ۲۱ میلیون ساکن شهرهای کوچک و در حدود ۱۷/۳ میلیون ساکن شهرهای بزرگ هستند. مدتهاست جمعیت شاغل بخش کشاورزی (انواع نیروی کار شاغل در بخش) در ایران در حدود ۳/۳ تا ۳/۴ میلیون نفر است. به این ترتیب با توجه به این که برای نخستین بار نرخ رشد جمعیت روستایی کشور منفی شده است. (براساس آمار جمعیت سالهای ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵) یعنی مهاجرت از روستا به کاهش کل جمعیت روستایی منجر شده



است سه نکته را استنتاج می‌کنیم:

یکم، اینکه به فرض ثبات شاغلان بخش کشاورزی، کماکان مازاد جمعیت روستایی وجود دارد که در خود روستا زندگی می‌کند، اما کاهش شدید سرمایه‌گذاریها و رکود جدی، مانع از اشتغال ایشان می‌شود، پس بیکاران روستایی افزایش می‌یابد.

دوم، شهرهای کوچک و حتی متوسط قابلیت جذب جدی نیروی کار را ندارد مگر بخشی از جابه‌جایی‌های روستا - شهر. بهرحال در این شهرها نیز شاهد بیکاری و ازدحام جوانان بیکار در اینجا و آنجای کوچه و خیابان و قهوه‌خانه و پارک و کنار ساحل و لبه جنگل هستیم.

سوم، شهرهای بزرگ و اصلی کشور موج جدی از بیکاران را از شهرهای کوچک و روستاها به خود جذب می‌کند. هنوز امید برای دست زدن به این خزه و آن حشیش برای کسانی که در رویای شهری بزرگ غوطه می‌زنند وجود دارد و بهتر

بگوییم چاره‌ای جز به این امید اندیشیدن برای ایشان نیست. اگر شهر تهران (منظور تهران بزرگ است با ۲۰ منطقه شهرداری که اخیراً به ۲۲ منطقه افزایش یافته است) پذیرای جمعیت مهاجر نیست در عوض شهرک‌های شرقی شهرستان ورامین، شهرک‌های غربی تهران، کرج بزرگ، شهرستان اسلام‌شهر و شهرستان شهریار در جنوب غرب و روستاهای پایین شهر ری تا نزدیکیهای شهر قم، این جمعیت را می‌پذیرد اما بار تقاضاهای کار و خدمات را به قلب تهران وارد می‌کند. یکی از آمارها برآنست که شمار ثبت نام‌شدگان جویای کار در تهران رقم ۵۳۴۰۰۰ نفر رسیده است (این رقم در سال گذشته در حدود ۳۶۰ هزار نفر بود و بهرحال این شمار نمی‌تواند همه بیکاران را در بر بگیرد). در رقم فعلی در حدود ۸۴۰۰۰ تحصیلکرده دانشگاهی وجود دارد.

اگر نخواهیم در این مرحله به تحلیلهای ژرف‌تر اقتصاد سیاسی ایران بپردازیم، باید در پاسخ این پرسش که علت گسترش بیکاری در ایران چیست بگوییم، افت سرمایه‌گذاریها، و اگر پرسیده شود که افت سرمایه‌گذاریها چرا پدید آمد - و معمولاً هم پدید می‌آید - باید به دو علت اساسی اشاره کنیم. یکم اینکه سرمایه‌ها در ایران از سودهای فوق‌العاده تورمی و انحصاری و سوداگرانه چنان سود می‌برند که می‌توان گفت به واقع در بخش صنعت سیال‌تر از سیماب‌اند. سرمایه‌گذاران بخش صنعت که دار و ندارشان در تله تولید افتاده است حسابشان از این حیث، با کل جریانهای سرمایه در ایران تفاوت دارد. عمده سرمایه‌ها نه راهی به سوی فن‌شناسی و مهار هزینه و افزایش بهره‌وری می‌جویند و نه راهی به سوی رشد پردوام تولید که متضمن دوره باروری طولانی است - و باز به استثنای بخشی از سرمایه صنعتی - می‌شناسند. البته در سرمایه‌گذاریهای صنعتی نیز وقتی حمایت‌های استثنایی دولت وجود دارد که منجر به سود فوق‌العاده مازاد ارزش دارایی‌ها (ناشی از تملک زمین و استفاده از ارز ارزان) می‌شود، سرمایه به فعالیت راغب می‌شوند. وقتی دولت به اجبار اندکی سایه خود را جمع‌کند، سرمایه‌ها نیز عاقل می‌مانند و همان ثروتها و سودهای به واقع باد آورده را جابجا می‌کنند.

و اما دوم اینکه - و این دومی در پیوند کامل با همان اولی است و به همین دلیل موثر می‌افتد - اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی که در بازار آسیب‌پذیر جهانی به فروش می‌رسد متکی است.

آسیب‌پذیری بازار پس از ۱۹۸۰ و پس از تهاجم و ریگانومیکس و بانک جهانی به همراه صندوق بین‌المللی پول به اقتصادهای کم توسعه و به پایگاه‌های حفاظت منافع صادراتی این کشورها، بشدت بالا رفت. وقتی درآمدهای صادراتی نفت خام کاهش می‌یابد، سرمایه‌گذاری در کشور کم می‌شود و کمبود کالاهای مصرفی و واسطه‌ای وارداتی گرانی را افزون می‌کند و بر جریان رکود تورمی می‌افزاید.

اقتصاد ایران بطور ساختاری با این دو پدیده کاهنده سرمایه‌گذارها روبرو بوده است. سیاست‌های دوره تعدیل ساختاری در فاصله ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶، که برخی‌شان تا امروز نیز ادامه دارند و کسانی مایلند آنرا اقتصاد دوران سازندگی - آنهم نه «دوره»، بل، «دوران» - بنامند، اگر مسؤول پدیدآوردن چنین ساختاری نیست، بقای آن و در کشاندن آن به تنگنای ساختاری نقش داشته است - و دستکم و در خوش‌بینانه‌ترین نگاه، کاری در برابر آن نکرده است. اینکه امروز کاهش درآمد نفت این چنین اقتصاد کشور را فلج می‌کند و بیکاری و تورم را سوزان می‌سازد، بی‌برو برگرد به یک بلای رسیده ناگهانی که کمی بعد نیز بخیر خواهد گذشت، مربوط نمی‌شود. این اثر یک خشکسالی هم نیست، به نفرین بت‌ها نیز مربوط نیست. به ساختار مربوط است و به پویای ساختار. دانش اقتصاد بسیار پویا است. صد البته در تحلیلهای اقتصادی بجز ارزیابیهای علمی - که همان پوزیتیویسم علوم طبیعی نیست - ارزشها و هنجارها و تجویزها، برپایه جزد - که البته همان عقل‌گرایی سود و بازار نیست - ایفای نقش می‌کنند. بهرحال، اما، علم اقتصاد با جانبداری و نهب‌زدن به نظریه‌ها و واقعیتها و صاحب‌نظران جور در نمی‌آید.

ببینید مثلاً آمار صادرات آلودگی خشک و مغز پسته و یخچال خانگی و مس کاتد و انچوچک چقدر دقیق و به روز است. اما کسی نمی‌داند شمار بیکاران چند نفر است. انسان‌های بیکار کمتر از خرده اقلام صادراتی توجه آماری می‌بینند. بجز آن همه خیال می‌کنند این مردم، توده‌های بی‌شکل و روحی هستند که یک شبه به خاطر «یک سری عوامل» - چنانکه بعضی اهل علم به گفتن این حرف تفاخر می‌کنند - از کار بیکار شده‌اند که خیلی هم مهم نیست چون بارها تجربه شده است و نباید هم آنرا اهمیت‌دهی

دشمنانه و نفاق افکنانه کرد. واقعیت این است که هیچ اقتصاددان مسؤول و عالمی نمی‌تواند واقعیتها را به نفع این و آن تحریف و بزرگ و کوچک کند، زیرا بینش او همانا شناخت ماهیت پدیده‌های اقتصادی و چگونگی پدیداری آنهاست. بهترین روش برای اصلاح بینش عالمان ژرف‌انگر به حیطه‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی فرصت دادن مساوی به ایشان است در محافل علمی، در رسانه‌های همگانی، در میان متخصصان و در میان مردم علاقمند. دریغا، اقتصاددانانی که به ریشه‌های دردهای اجتماعی و مردمی بیشتر بها می‌دهند در معرض نهب و نهی قرار می‌گیرند.

بهرحال من گمان می‌کنم به جای آن‌که شناخت واقعی دردها ناکام بماند و به مثابه یک امر توطئه‌آمیز تلقی شود، باید برای شناخت هرچه واقعی‌تر آنها به کارشناسان و پژوهشگران مستقل یاری رساند، باید هرچه زودتر آمار و ارقام برای آنان فراهم شود یا برپایه واقعیت‌ها، تولید گردد. باز گمان می‌کنم بجای آنکه ریشه‌یابی مشکلات، به عنوان یک تاکتیک شک‌برانگیز از سوی طرفداران براندازی مطرح شود، لازم است فرصت برای گفتگو و ارائه نظر کسانی که به ریشه‌ها می‌پردازند و درمانهای اساسی را جستجو می‌کنند، داده شود. مشکل بتوان گفت در سالها و ماههای اخیر زمان برای این دو کار، مناسبترین زمان ممکن نبوده است. به عمق بیکاری و به آثار اجتماعی و سیاسی و امنیتی آن بیندیشیم تا به راستی گمان من پی‌بریم. من شماری از این آثار را باز خواهم گفت. پیش از آن یادآور شوم که در این مقال نمی‌توانیم در برابر جانبداری برخی از اقتصادی‌نویسان دولتی رسانه‌ها هیچ نگوییم، آنجا

کسه پای عمیق‌ترین دردهای انسانی مردم میهن ما در میان است: فقر و بیکاری .

\*\*\*

اقتصادی‌نویسی دولتی، درپی نهی و نهب‌ها، نوشته است: «عده‌ای می‌گویند تا مطابق رفتار و سنت عملی ۲۰ سال اخیر خود، از انتساب برخی نامالایمات کنونی به

عملکرد دولت قبلی، عوام‌فریبانه بمرمج احساسات عمومی سوار شوند و اگر نه همه، دست کم بخشی از آب رفته را به جوی بازگردانند و با ایجاد شکاف میان نیروهای سیاسی...» (مقاله با عنوان گویای «گذشته و پیشینیان را مقصر ندانیم» روزنامه زن، شماره ۹۲، سیزده آذر ۱۳۷۷) نویسنده بعد می‌افزاید:

«اقتصاد کشور اکنون با مسأله رکود و کاهش نرخ رشد روبه‌رو است که مرحله پیش از بحران به شمار می‌آید. بخشی از این رکود نیز به عامل روانی نسبتاً قابل توجهی باز می‌گردد که در سالهای اخیر و برای نخستین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی چهره نموده است. در حال حاضر عمدتاً به سبب فراوانی «نسبی» عرضه، نرخ سودآوری فروش یا تولید به مراتب کمتر از سالهای سخت دوران جنگ تحمیلی است. به عبارت دیگر بازگشت وضعیت سودآوری پس از سالها به حالت «نسبتاً عادی» در میان اغلب تولیدکنندگان و فروشندگان «غیرعادی» نشان داده است.» و دیگر اینکه می‌گوید: «بخش اصلی کاستی‌ها حاصل آمده از تجربه اقتصاد ایران پس از جنگ تحمیلی خود محصول کارشکنی‌ها و لجاجت‌های جناحهایی در ساختار سیاسی ایران است که اکنون نیز همه توش و توان خود را در تداوم این روش ناپسند به کار بسته‌اند...» ضروری خواهد بود که نگاه کنیم به آنچه خواننده‌ایم و بازتابی مختصر نیز در این باره داشته باشیم:

یک - این نویسنده دقیقاً همان راهی را می‌روند که همه دولتیانی که تحمل مخالفت و نقد را ندارند می‌روند. ایشان برآنند که اقتصاد دانان



## بھی ترابر

**شرکت حمل و نقل بین‌المللی**  
دبا مسئولیت محدود»

**نشانی: تهران، خیابان طالقانی، بین ولیعصر و حافظ، شماره ۱۶۵، طبقه ۲، شماره ۷**

**تلفن: ۶۴۰۷۱۳۸ - ۶۴۹۳۴۶۵ فاکس: ۶۴۰۶۶۷۸**



ریشه‌یاب و مخالف سیاستهای تعدیل ساختاری با آنهمه تجربه داخلی و جهانی و گواهی واقعیات و نظریه‌ها که در اختیار دارند، «عوام فریب» اند و می‌خواهند بر موج احساسات مردم سوار شوند. راستی را کدام موج؟ کدام احساسات؟ کدام مردم؟ حرفهای تکراری دیگری نیز در همین راستا گفته‌اند. بهر حال باتوجه به ماهیت شغلی و دلبستگی ایشان و روزنامه‌ای که در این اثنا برای بیان دیدگاه خود انتخاب کردند، از این گفتار عجیبی نیست.

دو - خود ایشان می‌گویند که با رکود و کاهش نرخ رشد روبرو هستیم که سرآغاز بحران است (اصلاح کنیم که البته هر رکود و کاهش نرخ رشد مرحله پیش از بحران به شمار نمی‌آید) اگر ما از این حرفها زده بودیم، حسابمان حتماً باید در دفتر کل همان عوامفربیان و شکافاندازان ثبت می‌شد؛ مگر نه؟ اما، چه اشکالی دارد که ما نگران آینده باشیم، آینده‌ای که به واقع از آن بیم داریم و نگران میلیونها بیکاری هستیم که اساساً در دیدگاه آن نویسنده به اندازه یک «نقطه بر سرحرف» هم اعتنا ندید.

سه - ایشان در جایی در همان مقاله فرموده‌اند که اگر بهای نفت ۶ تا ۷ دلار در بازار جهانی کمتر نمی‌شد اکنون با ۸ تا ۱۰ میلیارد دلار درآمد بیشتر دیگر دچار رکود نبودیم. پناه بر خدا! این دیگر چه چیز است که به جای تحلیل اقتصادی نوشته می‌شود. پس بفرمایید انواع نظریه‌ها و هزاران هزار کتاب و تحقیق و مقاله درباره چرخه‌های اقتصادی تعطیل، زیرا کافی است ۸-۷ میلیارد دلار پول بیشتر گیر بیاید تا همه آن اوراق بشوییم و از شر رکود نیز خلاص شویم. عرض نکردم نیاز به شناخت گذشته‌ها داریم. بله داریم. زیرا اگر نیک نگریسته باشیم اقتصاد ما مدتهاست که گریبان خود از چنگ غول رکود تورمی نرهایده است (مطالعه دو مصاحبه طولانی را در ماهنامه گزارش شماره‌های ۵۴ و ۵۵ درباره رکود تورمی توصیه می‌کنم.)

چهار - نویسنده یک «عامل روانی» را در اقتصاد ایران به نظر من اختراع کرده‌اند و چه خوش خیالانه. نویسنده بر آن است که ما اکنون دچار مزاد عرضه هستیم. لابد با برداشتی نادرست ظرفیت عاطل صنایع - گرچه نه بیکاری کارگران - را دلیل این امر دانسته‌اند. گویا این صنایع آنقدر تولید کرده و به بازار ریخته‌اند که دل مردم را زده است و حالا باید صاحبان صنعت روی سکوی

بیرونی حجره بنشینند و رونق بازار خود ساخته را تماشا کنند و تسبیح بیندازند و چه کنیم بگویند و به مراقبت بپردازند. نویسنده بعد افزوده است که چون تولیدکنندگان قبلاً با سود غیرعادی روبرو بودند و حالا سودشان مختصری عادی شده است، دچار نوعی روان‌پرسی خفیف گشته و خیال می‌کنند که خیر این طور نیست و سودشان غیرعادی شده است. لابد کسی باید بیاید دو سه تا سیلی به صورت اینان بزند، شاید از این وضع روانی که به ایجاد شکاف میان نیروهای سیاسی خودی می‌انجامد و بلانسبت ناتوانی را به دولتها نسبت می‌دهد بیرون بیایند.

عزیز من کجای کاربرد. بیکاری را دریابید و تورم‌گزنده همراه با آنرا تا ببینید - و یا بگذارید دیگران ببینند - که رکود تورمی جدی است و می‌رود که سخت آسیب‌رسان‌تر بیفتد.

پنج - فرموده‌اند خلاصه این که بخش اصلی کاستی‌ها کار کارشکنان و اهل لجاج است. من و شما خواننده محترم حدس می‌زنیم که منظورشان کدامین جریان است. نباید منظورشان به من و امثال من باشد که هیچ تارمویی در ریسمانهای متعدد قدرت نداشته‌ایم و حرف و انتظارمان نسبت به سهم عادلانه‌مان و ضرورت جامعه به شنیدن حرفهایمان، بسیار نارسا و ناگسترده مانده است - و دستکم از رسانه‌های گروهی محرومیم. اگر منظورشان جناح موسوم به راست است باید بدانند که این جناح تا کمی پیش از پایان دوره ریاست جمهوری، متحد و هم سیاست و هم سوی دولت وقت بود و فقط وقتی ضربه‌های تازه‌تر و سخت و سوزان رکود بدنبال سیاستهای گذشته حاصل آمد و کمی هوا را پس کرد جدایی و مختصر اختلاف داخلی و خصوصی نیز - پدید آمد. اما امروز همه چیز بحمدالله حکایت از مودت و مشارکت مجدد ایشان دارد که حتی آقای رئیس جمهور را نیز تحت تاثیر جاذبه خود قرار داده است.

نه، درست نیست اینگونه سیاست‌زدگی را با مسایل علمی داخل کردن ولی درست درجایی که باید موقعیتهای سیاسی در اقتصاد تشخیص داده شود آنرا کنار زدن. درست نیست. باید به بیکاران بیندیشیم و تا ریشه‌های درد را نیایم راه درمان نتوانیم و راه درمان جز با کشودن راز واقعی فقر و بیکاری برای آسیب‌دیدگان اقتصادی نتواند بود.

### تغییر قانون، با چه هدف؟

برمی‌گردم به قانون کار. من برانم که این

قانون کار، پخته نیست، در مواردی ابهام دارد (مثلاً تعریف مزد یا حق‌السعی) و در مواردی چنان سخت سرانه است که جداً عرصه را بر اقتصاد و تولید و برای تامین منافع واقعی کارگران تنگ می‌کند. قانون کار راههای فرار و راههای ناکارآمدی را هموار می‌کند. این قانون باید با مشارکت فعال فعال نمایندگان کار کشور تغییر کند و بهتر شود. قانون جدید باید اصل دوسویه امنیت شغلی به اضافه بهره‌وری تولید را در نظر داشته باشد. زمانی که این قانون مواد خاصی را برای حق حفظ کار کارگران و برای شرایط تعلیق و استعفا و حق دریافتی را برای کارگران (به ازای هر سال کار معادل یک ماه از حقوق ماهانه) در صورت استعفای کارگر تدوین می‌کرد، در آن پاکدلی‌ها و خوش‌دلی‌ها وجود داشت - به ویژه آن که فکر اصلی از سوی داریوش فروهر فقید مطرح شد. نیز در آن نوعی مماشات دادن و اعطای امتیاز برای غلبه بر نارضائیهای نیروی کار - به ویژه کارگران شهرهای بزرگ - وجود داشت. وقتی مجمع تشخیص مصلحت وقت آنرا به رغم مخالفت شورای نگهبان وقت به تصویب رساند. امروز، اما بازنگری در قانون کار از آن رو ضروری است که بتواند به تثبیت حقوق اجتماعی کارگران کمک بیشتری کند و زمینه بهره‌وری تولید را فراهم آورد، و نه اینکه با لنو آن راه را برای فرستادن ۲-۳ میلیون کارگر بیکار دیگری به سپاه بیکاران از هم گسیخته کمک کند.

گفته می‌شود همین قانون کار موجب بیکاری است. بسیار خوب بشنوید قصه آن مناطق آزاد، آن روستاها، آن شهرهای کوچک، آن بخش‌های ساختمانی، آن اقتصاد غیررسمی و بقیه جاهایی را که در آن درعمل قانون کاری وجود ندارد. آیا در این بخشها و مکانها بیکاری رخت بر بسته است؟ می‌دانیم که پاسخ منفی و چه بسا وضع اسفبارتر است.

معاون وزارت کار خود گفته بود که کارفرمایان می‌توانند با قراردادهای موقت بسیاری از مشکلات خود را برای تعدیل نیروی کار حل کنند (روزنامه آریا شماره ۹۹) البته این توصیه دلسوزانه را خود آقایان فوت اب بوده از مدت‌ها پیش بکار بسته‌اند.

می‌گویند قانون کار موجب دل‌سردی و نگرانی کارفرمایان از استخدام می‌شود. من می‌گویم ممکن است چنین باشد، پس از این حیث باید قانون کار اصلاح شود. اما اینرا هم می‌دانیم

یک، بیمه‌های بیکاری گسترش یابد. دو، نظامهای بازنشستگی و بیمه اجتماعی و جز آن فعالانه مانع از آن شود که تعدیل‌های در سطح اقتصاد خرد، تامین اجتماعی و امنیت شغلی را برای نیروی کار بخطر اندازد و عدم تساوی‌های کلان مقیاس پدید آورند. سه، توافقیهای جمعی دارای ضابطه باشد و ضابطه‌ها به رسمیت شناخته شوند.

در حال حاضر نظام تامین اجتماعی فراگیر و توانمند وجود ندارد. مخالفت با گسترش این اساسی‌ترین سرمایه اجتماعی، از سوی مال‌داران و مایه‌داران و از سوی جناحهای افراطی راست‌گرا، بسیار جدی و نافذ است. اما با گرفتاری‌ها و نارسایی‌هایی که در چارچوب سیاست‌های تعدیل، پاییابی بیکاری و تورم، متوجه سازمان تامین اجتماعی (و بیمه‌های اجتماعی و شمار زیادی از ضرورت‌های بازنشستگی) شده است، این سازمان برای تامین درآمد و ایفای تعهد خود چه بسا به خطاهای قانونی، بی‌توجهی، شتاب بی‌جا، فشارهای غیرقانونی و صدور آرای ناصواب و جز

منافع منش انسانی نیروی کار در تضاد نباشد. اگر چنین چیزی پیش‌بینی شود، نیروی کار می‌تواند در چارچوب آن آیین‌نامه متضمن بهره‌وری بیشتر تولید باشد، ضمن آنکه کماکان از تامین منافع اصلی خود در چارچوب قوانین عام مطمئن است. درست است که در چارچوب نظامی که امروز به طور رسمی از اقتصاد و حقوق و جامعه ایران تصویر می‌شود، باید خسارت وارد کردن‌ها و کاهش دادن‌های عمدی به بهره‌وری از سوی نیروی کار تشخیص و جبران شود، اما در کنار آن لازم است: یک - حق اعتصاب و مقررات اعتصاب به رسمیت شناخته شود.

دو - تشخیص اختلاف‌هایی از این دست در نظامهای بررسی و -اوری مبتنی بر هیئت منصفه انتخابی و در بردارنده هیئت‌های تشخیص کارآموده و متخصص که از بی‌طرفی شغلی و نبود منافع مستقیم برخوردارند به عمل آید. درست است که باید واحدهای تولید از نوعی انعطاف‌پذیری برای تنظیم و تعدیل نیروی کار برخوردار باشند، اما لازم است:

که کارفرما می‌تواند در شرایط فعلی با بهره‌گیری از بیکاری‌های همیشه موجود از دادن مزایا طرفه برود تا موقع پرداخت حق یک، ماه به ازای یک سال کار، مبلغ کمتری بپردازد. استخدام موقت نیز به یاری می‌آید. اگر احیاناً یک واحد تولیدی در منطقه‌ای بخواهد دستمزد بیشتری بخاطر بهره‌وری نیروی کارش بپردازد، البته از سوی وزارت کار منع می‌شود زیرا به اصطلاح «نرم» منطقه را برهم زده است و کارگران دیگر واحدها را به درخواست اضافه دستمزد ترغیب کرده است. می‌دانیم که در این قانون نوع قراردادهای استخدامی در چند گروه مشخص سامانه‌بندی نشده‌اند و این به زیان منافع کارگران - و به زیان بهره‌وری تولید نیز - هست. در قانون فعلی قراردادهای بی‌مدت هستند، یا مدت‌دار و یا اینکه برحسب نوع کار مشخص می‌شوند. مشخصات کار برحسب این وضعیت‌ها باید روشن و اصلاح شوند تا تکلیف کارکنان و کارفرمایان مشخص گردد. در قانون کار آئین‌نامه واحد کارفرمایی پیش‌بینی نشده است. آئین‌نامه‌ای که با روح عمومی قانون و

## شرکت مهندسی زاگ شیمی

تحقیقات ، طراحی ، ساخت ، مشاوره  
و خدمات شیمی و مهندسی شیمی

تولید کننده و تهیه کننده دستگاههای آزمایشگاهی ، انواع الکتروودها ،  
دستگاههای کنترل صنعتی ، مولد شیمی ، آزمایشگاهی و صنعتی  
و طراحی و ساخت آزمایشگاههای شیمی

تهران - خیابان مطهری - خیابان میر عماد - کوچه دوم - پلاک ۲۰  
تلفن : ۲۱-۸۷۳۴۳۲۰ ۸۷۵۵۶۶۸ ۸۷۵۸۱۷۵ فاکس : ۸۷۵۰۹۱۰

آن روی می‌آورد. این در حالی است که قوانین بیمه تامین اجتماعی، خود، نیاز به بازنگری دارند تا شفاف و عادلانه و قابل اجرا شوند. با این وصف، امیدها در ایجاد نظام تامین اجتماعی فراگیر شامل حمایت‌ها از یک سو و بیمه بیکاری، بازنشستگی، از کارافتادگی، سالمندی و درمان نهفته است. همت والای نیروی کار ما در کنار نخبگان و کارشناسان و مدیران مسؤول و آگاه که در تامین اجتماعی، وزارت کار و واحدهای مربوط به امور اجتماعی و بهزیستی و کار و در محیط‌های دانشگاهی و پژوهشی و آزاد فعال هستند - و در حرکت سه سال اخیر اجتماعی به کرات شاهد تبلور آن بوده‌ایم - می‌تواند راه را برای کاهش آسیب‌پذیری نیروی کار بازتر کند.

سازماندهی‌های کار و کارگری جامعه، برای ایفای نقش در چارچوب توسعه همگانی آسایش‌نا دارند. من روزنامه‌ای منتسب به نیروی کار کشور و یک سازمان کارگری رسمی را می‌شناسم که چند بار مصاحبه و بحث‌های مرا در باره قانون کار و راه و روش‌های تحول ساختاری در مبارزه با بیکاری فزاینده شنید و ثبت و ضبط کرد، اما پاک ناشنیده گرفت و از چاپ آن طفره رفت. کمی بعد دیدم که همان روزنامه بحث‌های دیگری را در این زمینه به چاپ رسانده است. خوب که دقت کردم دانستم که موضوع چیست. این روزنامه و آن سازمان رسمی کارگری که معلوم نیست به چه دلیل خود را نماینده و نایب مناب نیروی کار گسترده و متنوع و پراکنده سرزمین پهناور ما می‌داند، بطور کلی همانند همان اقتصادی نویسنده می‌اندیشد: طرفداری از نظام اقتصاد تعدیل ساختاری، مخالف ریشه‌یابی مشکلات در سیاست‌های گذشته و اعتقاد به اینکه کارگزاری می‌تواند چنان شکوفایی اقتصاد فراهم آورد که حاصل آن نصیب کارگران نیز بشود.

شگفتی نیست که مسایل کارگری حل نشده باقی بماند، وقتی قرار نیست همه شناخت و تدبیر جویی و نیروهای علاقمند به این مسایل به کارگرفته شوند. تعجبی هم ندارد که بیکاری گسترده‌تر شود وقتی بنا نیست ریشه‌های اساسی نبود سرمایه‌گذاریها و مزمن شدن رکورد تورمی کشور، در چارچوب دانش و تجربه پیشرفته اقتصاد سیاسی و اقتصاد کاربردی، شناسایی شوند.

بنابه آمار رسمی سال ۱۳۷۵ شمار تکنسین‌ها و دستیاران ۴۵۷ هزار، شمار صنعتگران ۲۹۴۲ هزار، شمار کارگران ساده ۱۹۳۰ هزار، شمار

ماشین‌کاران و رانندگان ۱۳۰۳ هزار و شمار کارکنان در کشاورزی ۳۰۴۳ هزار نفر بوده است. جمع رقم در سال ۱۳۷۵ معادل ۹۹۷۵ هزار نفر بوده است. این ارقام کم یا زیاد تا پایان سال ۱۳۷۷ کاهش یافته‌اند. با این وصف پوشش بیمه اجتماعی کشور معادل ۵۱۳۰ هزار نفر از نیروی کار در سال ۱۳۷۵ است که اساساً نیروی کار کشاورزی و بخش عمده کارگران ساختمانی و سهمی از سایر کارگران و کارکنان را شامل نمی‌شود. اما در عین حال آن رقم شامل خویش فرمایان و کارکنان بخش‌های خدماتی و اداری بخش خصوصی است. توان پرداخت سازمان تامین اجتماعی پس از دوره سیاست تعدیل ساختاری به شدت کاهش یافته و مثلاً برای یک مستمری بگری از ۲۵۲۶۵ ریال ماهانه در سال ۱۳۶۵ به ۲۳۴۹۹ ریال در سال ۱۳۷۵ (به قیمت‌های ثابت سال ۶۵) رسیده است. گزارش سازمان تامین اجتماعی، دی ماه ۱۳۷۶) شمار نیروی کار زیر پوشش بیمه بیکاری کشور کاملاً ناچیز است.

تعداد انجمن‌های صنفی کارگری ۱۱۶ واحد (و کارفرمایی ۱۷۱) است. انجمن‌های صنفی از خود کانونی ندارند. اما شمار شوراهای اسلامی کار (که قانون آن در سال ۱۳۶۳ به تصویب رسید) به ۲۳۵۱ واحد می‌رسد. این شوراها با یکدیگر کانون شوراها را می‌سازند. این کانون نماینده معرفی می‌کند و این روش جای ایراد بسیار دارد. خانه کارگر از مجموع شوراهای اسلامی کار بوجود آمده است و وابستگی به وزارت کار ندارد، اما ماهیت آن چنان است که می‌توان گفت به طور رسمی فعالیت دارد و از پایین تحت نظارت قرار نمی‌گیرد. بهر حال مشارکتهای نظری و عملی جدی از سوی سازمانها و انتخاب‌های نیروی کارگری در راستاهای مربوط به دستمزدها، حمایت‌ها، یارانه‌ها، مقررات کار، بیمه‌های اجتماعی، بیکاری، حقوق کار، آسیب‌های اجتماعی متوجه کارگران و خانواده‌هاشان، مسکن کارگری و بهداشت محیط کار وجود ندارد. در مقررات تامینی و حمایتی و نظارتی، که برحسب مورد، هرچند ناکافی و در واقع وابسته به درجه توسعه و مناسبات اجتماعی کشور، تدوین شده و به اجرا درآمده‌اند کمتر نشانی از مشارکت و نظریاتی نمایندگان سیستم نیروی کار را می‌بینیم. اما این جمعیت بزرگ، که این چنین در آماج حمله اقتصادی قرار گرفته است و باید همه کاسه کوزه‌های سیاست‌های اقتصادی نادرست و رکود تورمی مزمن بر سرش شکسته شود، در

مجلس نمایندگانی متناسب با حق و نیاز خود ندارد. بجز یکی دو مورد، سراغ نداریم خط و جریان و مباحثه‌ای را که در راستای امنیت کار و بهره‌وری اقتصادی که کارگران در آن مداخله داشته باشند و سهمی شوند بکار افتاده باشد. اما برای امنیت سرمایه، برای مقررات تجارت، برای برخی امتیازهای ویژه، نمایندگان زیادند و هشیار و فعال. با اینکه سوگیری اقشار پایینی و نیروی کار و کارگری و کارمندی کشور آشکارا و بطور عمده به نفع عدالت و آزادی و امنیت ملی و جامعه مدنی بوده است، اما به مراتب دیده‌ایم که شماری از نمایندگان و سخنگویان ایشان به خلاف جهت رای داده و سخن گفته‌اند.

باری، اعتقاد من این نیست که برای استوار کردن فرایند توسعه و رشد درونزا، اکنون نباید به تمامی به «درآمد» ببندیشیم، بل باید به «اشتغال» بپردازیم. افزایش اشتغال با اتخاذ سیاست‌های اقتصادی تازه‌تر و گسستن از اشتباه‌های گذشته و با گسترش امکانات بیمه‌ای و تامین و اصلاح مقررات کار در راستای تامین کار میسر می‌شود. کارآفرینی، حمله‌ای اساسی به فرایند گسترش آسیب‌های اجتماعی چون اعتیاد، تکدی، آوارگی، جنایت و جرم، بزهکاری کودکان و نوجوانان، فحشاء و مصیبت‌هایی همانند آنهاست. فقر و بیکاری به ویژه در مناطق محروم و حاشیه‌ای کشور می‌تواند زمینه ساز اخلال و بخطر افتادن صلح و امنیت هم میهنان باشد. ایجاد کار، بنابه تجربه‌ای که از اقتصاد ایران و همه کشورهای هم سرنوشت داریم متضمن بکاربردن مناسب و بهینه منابع مالی و بیرون کشیدن بخش‌های پنهان و عاطل آنست و در راستای توسعه اجتماعی همراه با توسعه سیاسی و اقتصادی قرار می‌گیرد. اما دمیدن بر تنور تورم و ایجاد ارزش اضافی بیشتر برای گروهها و بخش‌های محدود اجتماعی لزوماً آثار فزاینده و ترغیب کننده بر سایر بخش‌های اقتصاد بزرگ و گسترده ایران نمی‌گذارد. ایجاد اشتغال می‌تواند زمینه را برای رشد فن شناسی درونزا و حرکت به سمت اقتصاد کم اتکا به نفت فراهم کند. تکیه بر سیاست‌های درآمدزایی افراطی، خلاف این روند بکار خواهد افتاد. اشتباه فاحش گذشته نه تنها اتخاذ این سیاست بل هیچ بهاندادن به توسعه سیاسی و گسترش فعالیت‌های اجتماعی و حقوق جنبی نیروهای کار کشور بوده است.

